

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
A Look at the Defamiliarization Devices in
the Works of Muhammad Siyah Qalam
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

نگاهی به شگردهای آشنازدایی در آثار محمد سیاه قلم

ادهم زرغام^{۱*}، الناز دستیاری^۲

۱. دانشیار، عضو هیئت علمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۲. پژوهشگر دکتری، پژوهش هنر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۸

چکیده

بیان مسئله: مفهوم آشنازدایی معنای هنر را نشان دادن چیزها به صورت نو و غیرمنتظره در نظر می‌گیرد. چنانکه از بررسی اجمالی آثار برمی‌آید، کارهای محمد سیاه قلم دارای ویژگی‌ها و خصوصیات است که در مقایسه با جریان کلی نگارگری، که همواره برپایه معیارهای مشخصی شکل گرفته، نوعی آشنازدایی را به نمایش می‌گذارد. در این راستا پژوهش حاضر با این سؤال اساسی روبه‌روست که محمد سیاه قلم با استفاده از چه شگردهایی فارغ از معیارهای نگارگری دست به آشنازدایی زده است؟

هدف پژوهش: بررسی شگردهای آشنازدایی به کار گرفته شده توسط محمد سیاه قلم است. بررسی آثار هنری با رویکردهای نظری هنر همچون مفهوم آشنازدایی از آن روی حائز اهمیت است که از سازوکار به کار گرفته شده در آثار هنری پرده برمی‌دارد و مشخص می‌کند هنرمند با چه شگردهایی به طولانی شدن ادراک حسی به عنوان یک غایت زیباشناسانه دست زده است.

روش پژوهش: توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. همچنین تلاش شده با توجه به نمونه‌های موجود، مصادیق تصویری مناسب نیز جهت فهم بهتر مطالب ارائه شود.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که محمد سیاه قلم در مواردی همچون انتخاب موضوع، ایجاد ترکیبات جدید، به کارگیری تشخیص و همچنین استفاده از شگردهایی مانند اغراق، تکرار و چگونگی به کارگیری شیوه‌های اجرا از قواعد نگارگری فراتر رفته است. این گونه به نظر می‌رسد که چگونگی به کارگیری شگردهای یادشده امکان بررسی مفهوم آشنازدایی را در دو سطح ساختاری و غیرساختاری در آثار او فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: آشنازدایی، نگارگری ایران، محمد سیاه قلم، ویکتور اشکلوفسکی.

مقدمه

می‌رود و برخی او را همان «حاجی محمد هروی» نقاش در نظر می‌گیرند. گذشته از هویت تاحدودی نامشخص او، می‌توان او را هنرمندی در نظر گرفت که فراتر از قواعد و چارچوب‌های نگارگری ایران رفته و آثاری متفاوت پدید آورده است. با بررسی اجمالی آثار «محمد سیاه قلم»، می‌توان متوجه ویژگی‌هایی شد که نسبت به دیگر آثار باقیمانده از نگارگری ایران، رویکردی آشنازدایانه را

«محمد سیاه قلم» از هنرمندان دربار تیموری در هرات بود که درباره هویت اصلی او میان نظرات هنرپژوهان تفاوت‌هایی وجود دارد. در برخی منابع اشاره شده است که «محمد سیاه قلم» همان «غیاث‌الدین نقاش» است که از طرف «بایسنقر میرزا» فرزند «شاهرخ» به چین

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۳۸۴۱۹۵۸، azargham@ut.ac.ir

قرار می‌دهد (۱۳۸۶ب). حسینی (۱۳۸۴) در مقاله «معمای لاینحل استاد محمد سیاه قلم» به زندگی هنرمند اشاره و برخی آثار او را بررسی کرده است. دادور و خیری (۱۳۹۲) در مقاله «کارکرد معنایی دلالت‌های صریح و ضمنی در مطالعه موردی آثار محمد سیاه قلم» با رویکرد نشانه‌شناسی به آثار او می‌پردازند و به متغیرهایی همچون دلالت‌های ضمنی و صریح، عوامل اجتماعی و فرهنگی و حضور آیین‌ها و باورهای اساطیری توجه می‌کنند. در پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است، اکثر موارد به معرفی هنرمند و آثارش پرداخته‌اند اما نگارندگان به موردی که کاملاً مشابه موضوع مورد نظر باشد و چنین رویکردی را برای خوانش آثار «محمد سیاه قلم» به کار گیرد برخورد نکرده‌اند.

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری و فیش‌برداری و در جهت پاسخگویی به سؤال پژوهش ساماندهی شده‌اند.

مبانی نظری

آشنایی‌زدایی^۲ نخستین بار توسط «ویکتور اشکلوفسکی» در سال ۱۹۱۹ م. در مقاله‌ای با عنوان «هنر به مثابه تمهید» مطرح شد (مکاریک، ۱۳۹۴، ۱۳). به اعتقاد او توانایی هنر در آشنایی‌زدایی از چیزها و نشان‌دادن آنها به شیوه‌ای غیرمنتظره نهفته است. به عبارتی کارکرد اصلی هنر، آشنایی‌زدایی است که ادراک حسی ما را دوباره سازمان می‌بخشد و ساختاری جدید به وجود می‌آورد. او باور دارد بخش عمده‌ای از زندگی انسان‌ها براساس عادت است و کارکرد اصلی هنر کنار گذاشتن هر شکل از عادت است. هنر همه چیز را ناآشنا و مبهم؛ و ادراک حسی را دشوار و دیرپاب می‌کند. در واقع هنر واقعیتی نو می‌آفریند و موجب می‌شود کنش ادراک حسی در هنر به درازا انجامد (علوی مقدم، ۱۳۸۱، ۱۰۵). اشلوفسکی معتقد است هنر رویکردهای ناآشنا و شیوه‌های نامنتظره‌ای برای دیدن فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که در برخورد با اشیا و چیزها گویی نخستین بار است که دیده می‌شوند (هارلند، ۱۳۹۴، ۲۴۱). هدف هنر ایجاد حس دیدن و صرفاً شناخت چیزها نیست، هنر به نوعی موجب پیچیدگی ادراک می‌شود، زیرا روند ادراک، در هنر، به خودی خود غایت است و باید طولانی شود. آنچه ساخته شده است در هنر اهمیتی ندارد (Shklovsky, 2015, 162). در زندگی هرروزه به تدریج همه چیز عادی و آشنا می‌شود. به عنوان مثال صدای امواج دریا به گوش ساحل‌نشینان نمی‌رسد. به عبارت دیگر چیزها در زندگی به دلیل یکنواختی خودکار می‌شوند و دیگر چندان تأثیری ندارند.

به نمایش می‌گذارد. مفهوم آشنای‌زدایی از جمله مفاهیمی است که در نقد ادبی و هنری به کار می‌رود. براساس این مفهوم معنای هنر، توانایی آشنای‌زدایی از چیزها و به نوعی کنار گذاشتن هر نوع عادت است، در حالی که انسان تحت تأثیر زندگی روزمره براساس عادت و به صورت خودکار عمل می‌کند. مفهوم آشنای‌زدایی نخستین بار توسط «ویکتور اشکلوفسکی»^۱ به کار رفت. او انتقال حس چیزها را بدان گونه که ادراک می‌شوند از اهداف هنر در نظر می‌گیرد. نمود مفهوم آشنای‌زدایی در یک اثر امری نسبی است. در مورد آثار «محمد سیاه قلم» و شگردهای به کار برده شده توسط او نیز این مسئله صدق می‌کند. برای مثال ممکن است برخی از این شگردها بارها توسط هنرمندان مختلف استفاده شده باشند، اما توجه به معیارها و قواعد نگارگری ایران که معمولاً با انسجام پیش رفته است، استفاده «محمد سیاه قلم» از برخی شگردها را جالب توجه می‌کند. پژوهش حاضر تلاش دارد مفهوم آشنای‌زدایی را در آثار «محمد سیاه قلم» مورد بررسی قرار دهد و همواره با این سؤال اساسی روبه‌روست که «محمد سیاه قلم» با استفاده از چه شگردهایی دست به آشنای‌زدایی زده است؟ چنانکه از مقایسه آثار برمی‌آید، در مقایسه با جریان کلی نگارگری ایران «محمد سیاه قلم» در سطح غیرساختاری و سطح ساختاری دست به آشنای‌زدایی می‌زند و از چارچوب قواعد حاکم بر نگارگری فراتر می‌رود. هدف این پژوهش بررسی شگردهایی در آثار «محمد سیاه قلم» است که در قیاس با نگارگری ایران نوعی آشنای‌زدایی را به نمایش می‌گذارد. به کارگیری مفاهیمی از این دست در خوانش آثار هنری موجب کشف زوایای جدید می‌شود و به درک بیشتر آثار می‌انجامد.

پیشینه تحقیق

معمولاً کتاب‌هایی که به نقاشی ایران پرداخته‌اند بخشی را به معرفی آثار و زندگی «محمد سیاه قلم» اختصاص داده‌اند. از جمله آنها می‌توان به «نگارگری ایران، پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران» اثر یعقوب آژند (۱۳۹۲) اشاره کرد. همچنین او در کتاب دیگری با عنوان «استاد محمد سیاه قلم» به زندگی و آثار این هنرمند پرداخته است (آژند، ۱۳۸۶الف). از جمله پژوهش‌های یعقوب آژند که می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد مقاله‌ای با عنوان «محمد سیاه قلم و غیاث‌الدین محمد نقاش» است که آژند (۱۳۸۵) احتمال می‌دهد «محمد سیاه قلم» همان «غیاث‌الدین نقاش» است که از طرف دربار «شاهرخ» مأمور می‌شود تا به چین سفر کند. همچنین او در مقاله «اسلوب سیاه قلم در نگارگری ایران» به طور کلی این اسلوب را در نقاشی ایران بررسی کرده و استفاده از آن را در آثار مورد توجه

(علوی مقدم، ۱۳۸۱، ۱۰۸). تشخیص در اصل آرایه‌ای ادبی است، اما در مواردی می‌توان در آثار هنرهای تجسمی شاهد بود که چگونه در یک تصویر خصوصیات انسانی به یک شیء نسبت داده شده است. از دیگر مواردی که می‌توان در رابطه با آشنازدایی به آن اشاره کرد، اغراق است. این گونه به نظر می‌رسد که اغراق یکی از پرکاربردترین شگردها در آثار است که توسط هنرمندان زیادی به کار می‌رود. ارزش اغراق آنجاست که یکی از بهترین وسیله‌ها برای تجسم‌بخشیدن به عواطف است. در «فرهنگ بزرگ سخن» در تعریف اغراق آمده است: «اغراق ادبی تصویرسازی بر مبنای نسبت‌دادن اعمال و صفاتی به کسی یا چیزی است که از جهت عقلی درست به نظر برسد، ولی مصادیق آنها یافت نشود یا به‌ندرت یافت شود» (انوری، ۱۳۸۱). تکرار از جمله کیفیات بصری است که هنرمندان بی‌شماری در طول تاریخ هنر از آن برای آفرینش اثر هنری خود بهره برده‌اند. همچنین تکرار تنها مختص به هنرهای تجسمی نیست. چنانکه وحیدیان کامیار در کتاب «بدیع» اشاره کرده است، تکرار یکی از شگردهای زیبایی‌آفرین در کلام است و موسیقی شعر را به‌وجود می‌آورد. ذهن انسان همواره در جست‌وجوی کشف رابطه و وحدت میان پدیده‌هاست و این عمل در ذهن ایجاد شادی می‌کند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹).

معیارهای نگارگری ایران

به‌طور کلی هنر اسلامی درصدد تثبیت ایماژ و تصویر گذرا به‌طور تغییرناپذیر نبود، لذا از ژانرهای واقع‌گرا صرف‌نظر کرد (کونل، ۱۳۹۴، ۱۹). در نگارگری نیز تصاویر انسان و اشیا چنان رسم می‌شود که که حیات نوینی را بشارت می‌دهد و به‌نوعی گذر از ظاهر به باطن را ترسیم می‌کند (خاتمی، ۱۳۹۰، ۲۲۵). نگارگر ایرانی همواره اثرش را بر پایهٔ یکسری معیارها و قواعد مشخص به‌وجود آورده است.^۳ از جملهٔ این معیارها می‌توان به اندازه و موضوع اشاره کرد. در کتاب «سیر و صور نقاشی ایران» آورده شده نگارگر ایرانی همیشه از سایه دوری گزیده و تلاشی جهت نشان‌دادن بعد سوم نکرده است. در نگارگری ایرانی طبیعت همواره در پس‌زمینه قرار دارد و پیکرها نیز به‌نوعی فدای مضامین تزئینی شده‌اند. همچنین این نکته حائز اهمیت است که نگارگران ایرانی در پی داستان‌گویی بودند (پوپ، ۱۳۷۸، ۱۷۰-۱۷۸). جز در دوره‌های اثرپذیری از سنت‌های غربی نشانی از طبیعت‌گرایی در نقاشی ایران نمی‌توان یافت، در حالی که مواردی همچون چکیده‌نگاری، نمادپردازی و آذین‌گری همواره در ایران معمول بود (پاکباز، ۱۳۹۰، ۹). اولگ گرابار در کتاب «مروری بر نگارگری ایرانی» مضامین اصلی نگارگری ایران را چنین برمی‌شمارد: «تاریخ، دین،

در حالی که در یک اثر هنری چیزها جدید و نامتعارف‌اند. چنانچه ممکن است، واژه‌ای که بارها شنیده شده در یک قطعهٔ شعر تازه و نو به‌نظر برسد. به‌نوعی می‌توان گفت بیان شاعرانه در حکم آشنازدایی از واژگان و عناصر زبانی است (احمدی، ۱۳۹۰، ۳۰۸). شعر نوعی از تفکر، یا به‌صورت دقیق‌تر، حالتی از تفکر در تصورات است. این امر مستلزم تلاش ذهنی ویژه‌ای است که موجب احساس سهولت نسبی روند می‌شود (Shklovsky, 1991, 2). در روند روزمرگی زندگی حساسیت انسان‌ها از دست می‌رود، شاید بتوان گفت از این‌روست که اکثر انسان‌ها از یکنواختی زندگی ناراضی‌اند (دوباتن و آرمسترانگ، ۱۳۹۶، ۷۳)، در حالی که طرح پرسش عادت روزمرگی را کمرنگ می‌کند و این یعنی نگاهی نوین که به ایده‌های نوین می‌انجامد (عموئیان، ۱۳۹۶، ۳۶). شاعر به دلیل اینکه کارکرد زبان را دگرگون می‌کند شاعر است. در واقع شگرد هنر آشنازدایی و به‌نوعی دشوار کردن ادراک بیان است. در هنر خود موضوع اهمیتی ندارد بلکه بیان هنری حائز اهمیت است.

در ادبیات تمهیدات و شگردهایی برای بیگانه‌سازی زبان شعر وجود دارد. این تمهیدات و شگردها موجب دریافت نزدیک‌تر و ناب‌تر مخاطب می‌شوند. آشنازدایی از جمله مفاهیمی است که در نقدهای ادبی و هنری کاربرد دارد، هرچند موارد مطرح‌شده در ادامه بیشتر به شعر و ادبیات مرتبط هستند، اما در برخی از آثار هنرهای تجسمی به‌گونه‌ای به‌کار رفته‌اند که به‌نوعی آشنازدایی را به نمایش می‌گذارد. از آنجا که شگردهای آشنای‌زدایی دامنهٔ وسیعی را در بر می‌گیرند و پرداختن به تمامی آن‌ها از حوصلهٔ پژوهش حاضر خارج است، از میان آنها تنها به مواردی اشاره شده که در تحلیل آثار به‌کار گرفته شده‌اند.

یکی از شگردهای آشنازدایی از زبان «ایجاد ترکیبات جدید» است. شفیع کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» اشاره می‌کند یکی از عوامل تشخیص‌دادن به زبان ساختن ترکیبات است. خواننده با اجزای یک ترکیب از قبل آشناست و یا به تعبیر صورت‌نگرایان روس به اجزای آن عادت کرده است، اما ترکیب ممکن است به‌گونه‌ای باشد که در خواننده ایجاد شگفتی و آشنای‌زدایی کند و حاصل این آشنای‌زدایی در هنر این است که موجب کشف حقیقت اشیا می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، ۲۸). از نمونه‌های بسیاری در هنرهای تجسمی می‌توان یاد کرد که هنرمند دست به ایجاد ترکیبات جدید زده است. به‌عنوان مثال در ادامه بررسی خواهد شد که «محمد سیاه قلم» چگونه خارج از قواعد نگارگری ترکیبات جدیدی به‌وجود آورده است. تشخیص یا شخصیت‌بخشی یا جان‌بخشی (به اشیا) آرایهٔ ادبی است که صفت‌ها یا رفتار انسانی را به جانوران یا اشیا نسبت می‌دهد

آن حرکت می‌کرد و علی‌هذاقیاس و خدمت مولوی مدتی کتاب‌دار امیرعلیشیر بود. آخرالامر از آن جناب رنجیده و [هنگامی که] بدیع‌الزمان به محاصره بلده هرات اشتغال داشت، بگریخت و به شاهزاده پیوست و به همان منصب درگذشت. و در اوائل زمستان و استیلای ابوالفتح خان شیانی درگذشت» (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۶۳، ۱۴۴).

آثار «محمد سیاه قلم» در سه مرقع در «توپقاپوسرا»ی استانبول نگهداری می‌شود. آثار او را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: یکی تصاویر مذهبی و دیگری تصاویر مربوط به زندگی بیابان‌نشینی. موضوعات مذهبی آثار او هم‌خوانی بیشتر با شمنیسم دارد و با موضوعات ادیان توحیدی کاملاً بیگانه است. شخصیت‌های اصلی این آثار دیوها هستند که به‌صورت هیولاهای دوره‌گرد درآمده‌اند. آنها دارای شاخ، دم، پوست زنده، چهره‌های کریه و خصوصیات دیگر جانوری هستند، اما از بسیاری لحاظ مانند انسان‌اند (آژند، ۱۳۹۲، ۳۳۶). آثار «محمد سیاه قلم» ویژگی‌هایی دارد که می‌توان آشنزادایی را در دوسطح غیرساختاری و ساختاری در آنها پیگیری کرد.

بررسی آشنزادایی در آثار «محمد سیاه قلم» در سطح غیرساختاری

همواره عوامل متعددی فارغ از فرم باعث اهمیت‌یافتن یک اثر هنری می‌شوند که به نوعی بازتاب‌دهنده مفاهیمی هستند که هنرمند مورد تأکید قرار داده است. در رابطه با نگارگری ایران که همواره نگارگر به قراردادهای مشخصی پایبند است، آثار «محمد سیاه قلم» به‌نوعی در مواردی فارغ از فرم نیز رویکردهای آشنزادایانه به نمایش می‌گذارد. از جمله این موارد می‌توان به انتخاب موضوع، ایجاد ترکیب‌های جدید و تشخیص اشاره کرد که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد. - انتخاب موضوع: اغلب مضامین نقاشی‌های «محمد سیاه قلم» زندگی بیابان‌نشینان است. او در آثارش دیوها و شخصیت‌های عجیب و غریبی را به تصویر می‌کشد که چندان با نگارگری ایرانی سنخیت ندارد^۱ (تصویر ۱). معمولاً نگاه‌کردن به چیزهای خشونت‌آمیز و هولناک و دردناک ایجاد انزجار می‌کند، پس اگر نقاشی چنین صحنه‌هایی ارزش داشته باشد، به این دلیل نیست که دیدن آنچه بازنمایی شده خوشایند است (گات و مک‌آیروولوپس، ۱۳۸۹، ۳۶۹). آثار «محمد سیاه قلم» دربرگیرنده موضوعاتی است که گویا سرخوشی و دلچسبی تصویر برایش مفهومی نداشته است. در کتاب «نگارگری ایران، پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران» اشاره شده است، او شماری از اشکال بصری را ارائه می‌دهد که در صحنه پراکنده هستند و گویی یک سلسله از تصاویر مجزایی‌اند که از خاطره‌ها و یادها منشأ گرفته‌اند.

حیوانات (به‌طور مثال کلیله و دمنه)، حماسه، عشق تغزلی و تزیین» (گرابار، ۱۳۹۰، ۱۱۶-۱۳۰). با توجه به موارد ذکرشده، هنرمندانی در تاریخ نگارگری ایران حضور دارند که چندان به این قواعد پایبند نمانده‌اند و آثاری متفاوت با دیگر آثار نگارگری پدید آورده‌اند. از جمله این هنرمندان می‌توان به «محمد سیاه قلم» اشاره کرد. با بررسی آثار «محمد سیاه قلم» می‌توان به این نکته دست یافت که آثار او چندان با خصوصیات نگارگری ایرانی هم‌خوانی ندارد و شاید به این دلیل است که این آثارش همواره بی‌همتاست و مقلدی ندارد.

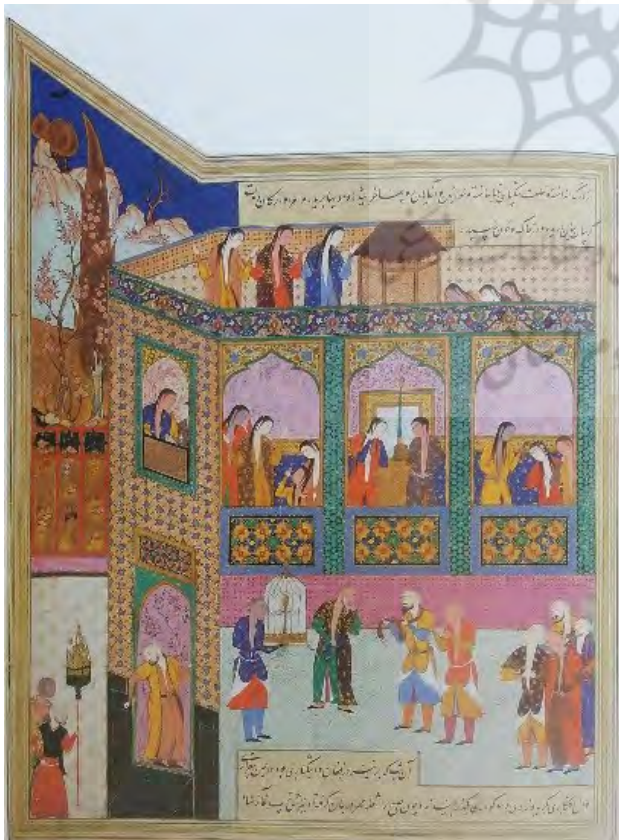
محمد سیاه قلم

«محمد سیاه قلم» از هنرمندان دربار تیموری در هرات بود. در هنرهای تزئینی زمان تیموریان می‌توان تنوعی از رسانه‌های هنری و مصالح را مشاهده کرد. اما در این میان هنر کتاب‌آرایی شاخص بود (بلر و بلوم، ۱۳۹۴، ۱۳۷). این دوره در هرات زمان سلطه شعر بر مینیاتور است، یعنی تعبیرات و تشبیهات شاعرانه در نقاشی ایران تجسم می‌یابد (حاتم، ۱۳۹۷، ۴۸). درباره هويت «محمد سیاه قلم» آرای گوناگون و گاه متناقضی ارائه شده است، در کتاب «استاد محمد سیاه قلم» اشاره شده است که بعضی او را همان حاجی محمد نقاش هروی می‌دانند که در دربار «سلطان حسین بایقرا»^۲ و کتابخانه «امیر علیشیر نوایی»^۳ کار می‌کرده، که حرکات و سکنات عجیب و غریبی از او سر می‌زده و در نقاشی صور غریبه می‌کشیده و حتی در هنرهای دستی همچون ساعت‌سازی و چینی‌سازی دست داشته است. شماری از هنرپژوهان هم او را همان «غیاث‌الدین نقاش» فرض کرده‌اند که از طرف «بایسنقر میرزا»^۴ فرزند «شاهرخ»^۵ به چین اعزام می‌شود و سفرنامه‌ای از خود به یادگار می‌گذارد (آژند، ۱۳۸۶ الف، ۸-۷۰). کریم‌زاده تبریزی در کتاب «احوال و آثار نقاشان قدیم ایران» او را چنین معرفی می‌کند: «مولانا حاجی محمد نقاش ذوفنون زمان خود بود و پیوسته به‌قلم اندیشه، امور غریبه و صور عجیبه بر صحیف روزگار تحریر می‌نمود. در فن تصویر و تذهیب مهارت تمام داشت، چندانگه همت بر پختن چینی فغفوری می‌گماشت، بعد از تجربه بسیار و ارتکاب مشقت بی‌شمار، جسم ظروف و اوانی که می‌ساخت با چینی به غایت شبیه گشت، اما رنگ و صفایش چنانچه می‌باید نبود و از جمله مخترعات مولانا حاجی محمد صندوق ساعتی است که در کتابخانه امیر علیشیر ترتیب نمود و در آن صندوق صورتی تعبیه کرده بود که چوبی در دست داشت و چون یک ساعت از روز می‌گذشت آن پیکر چوب را یک نوبت بر نقاره که در پیش بود می‌زد و بعد از گذشتن ساعت دوم، دو نوبت

همگان قرار نگرفته است، اما همگان بر آن اند که این آثار کار یک نفر هنرمند مسلمان است (همان). همچنین این آثار در عین شباهتی که به نقاشی چینی دارند، چینی نیستند. به عنوان مثال در نگارگری ایران نشان دادن دندانها کمتر ممکن است به چشم بخورد، در حالی که در آثار «محمد سیاه قلم» این مورد دیده می شود، که شاید از نقاشی چینی



تصویر ۱. محمد سیاه قلم، هرات. مأخذ: آژند، ۱۳۹۲، ۳۵۳.



تصویر ۲. کمال الدین بهزاد، هرات. مأخذ: شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۹، ۸۹.

در طراحی های سیاه قلم از اجرای طبیعت پیرامون خبری نیست و اگر هم قطعه ای از طبیعت تصویر شده به صورت گزیده نگاری و تیپیک است (آژند، ۱۳۹۲، ۳۳۴). گرابار در مورد آثار «محمد سیاه قلم» نیز پرسش هایی را مطرح می کند از جمله اینکه آیا این تصاویر بازنمایی های طنزآمیز از جهان صحرانشینی آسیای میانه باشمنها و جادوگران و مسافران سرزمین های دوردست است یا اینکه نمایانگر وجهه اهریمنی جهان کلاسیک و باشکوه دوره تیموری است یا شاید آثاری تخیلی به شیوه «هیرومینوس بوس»^۹ یا «فرانسیسکو گویا»^{۱۰} هستند که با قدرت به توصیف سیمای پنهان جامعه می پردازند (گرابار، ۱۳۹۰، ۸۵). کریمزاده تبریزی معتقد است «محمد سیاه قلم» با آثار خود به طنز اجتماعی دورانش می پردازد (کریمزاده تبریزی، ۱۳۹۲، ۵۵). در برخی از آثار «محمد سیاه قلم» مردم عادی و زندگی روزمره به تصویر کشیده شده است. هرچند این اولین بار نیست که یک نگارگر ایرانی به مردم عادی توجه می کند، اما این آثار همواره تفاوتی چشمگیر با موضوعات نگارگری ایرانی دارند.^{۱۱} نگارگری ایرانی عموماً به ادبیات وابسته است و موضوعاتی را نمایش می دهد که برآمده از متون ادبی همچون «شاهنامه» و «خمسه نظامی» هستند (تصویر ۲).

ایجاد ترکیب های جدید: یکی از راهکارهای آشنازدایی ساختن ترکیبات جدید است. مخاطب هر جزء ترکیب را از پیش می شناسد و به تعبیری به هریک از اجزای ترکیب عادت کرده است، اما ترکیب جدید ممکن است به گونه ای شکل بگیرد که موجبات آشنایی زدایی را برای مخاطب فراهم آورد. ترکیب های جدید در آثار «محمد سیاه قلم» در دو مورد ترکیب سنت های تصویری کشورهای مختلف و چگونگی ترکیب اجزای پیکرها به چشم می خورد.

در کتاب «استاد محمد سیاه قلم» به اعزاز یک هیئت سیاسی توسط «شاهرخ» به چین اشاره می شود. در گزارش این سفر آمده است: «هیئت در ۲۱ ماه رجب ۸۲۲ ه.ق. به شهر کامل رسیدند. در این شهر امیر فخرالدین مسجد عالی ساخته بود و کافران (منظور بودائیان) هم نزدیک مسجد بتخانه داشتند که بر اطراف آن بتان خرد و بزرگ به صورت بدیع نگاشته بودند و بر در بتخانه صورت دو دیو بر یکدیگر حمله کرده، نمودند» (آژند، ۱۳۸۶ الف، ۵۱). در میان نقاشی های «محمد سیاه قلم» بارها و بارها صورت دیوان تکرار می شود و او آنها را در اشکال مختلف می نمایاند. درباره هیت و تاریخ آثار «محمد سیاه قلم» بین هنرپژوهان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آنها را از ترکان قپچاق کریمه و یا استپهای ولگا دانسته اند و برخی از هنرپژوهان هم آنها را در ایش سرگردان و یا شخصیت هایی از نقاشان چینی دربار توصیف کرده اند. این هیت بخشی به هیچ وجه مورد تأیید

به پروازند. اینجا طبیعت وحش با حیوان وحشی در هم تنیده شده و فضایی سوررئال پدیدار ساخته است. این نوع فضای سوررئال را می‌توان در یک اثر سیاه قلم دیگر استاد محمد سیاه قلم مشاهده کرد. در این نگاه گرفت‌وگیر سیمرغ و اژدها در لابه‌لای درختان شکوفان و پرشاخ‌وبرگ فضا سازی



تصویر ۳. محمد سیاه قلم، هرات. مأخذ: گرابار، ۱۳۹۰، ۱۴۴.



تصویر ۴. محمد سیاه قلم، هرات. مأخذ: همان، ۱۴۹.



تصویر ۵. محمد سیاه قلم، هرات. مأخذ: آژند، ۱۳۹۲، ۳۵۶.

وام گرفته شده باشد (O. Kane, 2003, 5) با توجه به اینکه دربارهٔ هویت «محمد سیاه قلم» و آثار او آرای متفاوتی وجود دارد، گاهی برای آثار او منشأ چینی قائل شده و زمانی آنها را جلوه‌ای از زندگی ایلات و عشایر آسیای میانه و آیین‌های شمنی دانسته‌اند (تصویر ۳).

دیوها در آثار «محمد سیاه قلم» به رقص و پایکوبی و نوازندگی مشغول‌اند و انسان‌ها و اسبان را می‌ربایند و یا اسبی را قربانی می‌کنند، حتی پوشش آنها از نوع پوشش انسانی است و در گردن‌ها و پاها و دست‌هایشان گردنبند و النگوهای طلا دارند. ماهیچه و عضلات تنشان پیچیده و محکم است. در برخی موارد تصاویر دیوها یادآور حیوانات خیالی گوتیک‌وار هستند. شاید بتوان تصور کرد که آنها نمادی از قدرت‌های شیطانی بعضی از مذاهب بت‌پرست در خصوص نیروهای مرموز طبیعت و دارای مفاهیم شیطانی هستند. شاید هم بعضی از آنها شمن‌هایی با رخیوش و نقاب باشند که از دیوان تقلید می‌کنند (آژند، ۱۳۹۲، ۳۳۳). درواقع تعدادی از آثار سیاه قلم با آنکه آوارگان سیاهپوست را به تصویر کشیده‌اند، ولی عناصر چینی‌وار دارند و در عین حال تأثیرات نقش پرداختی چینی را به نمایش نمی‌گذارند (آژند، ۱۳۷۷). هرچند آثار «محمد سیاه قلم» به‌گونه‌ای هستند که هنرپژوهان در رابطه با شناسایی هویت آنها دچار سردرگمی شده‌اند، اما ایجاد ترکیب‌های جدید در آثار او تنها محدود به خصوصیات تصویری چند کشور نمی‌شود. پیکره‌ها عموماً خصوصیات جانوری را با خصوصیات انسانی ترکیب کرده‌اند. اگرچه آنها دارای دم، شاخ و خصوصیات دیگر جانوری از این دست هستند، اما از بسیاری جهات به انسان شباهت دارند (تصویر ۴).

- تشخیص: چنانچه پیشتر گفته شد، تشخیص یکی از آرایه‌های ادبی و به‌عبارتی نسبت‌دادن حالات و رفتار آدمی به دیگر پدیده‌های خلقت است. در تشخیص شخصیت و ویژگی‌های انسانی به موجوداتی غیر از انسان نسبت داده می‌شود. برخی از آثار «محمد سیاه قلم» به‌گونه‌ای هستند که گویی موجودات غیرانسانی همچون صخره‌ها و بته‌ها ویژگی انسانی پیدا کرده‌اند (تصویر ۵). چنانچه در کتاب «نگارگری ایران، پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران» اشاره شده است: «درختی تنومند با شاخه‌های تودرتو و عریان از دل صخره‌ای بیرون زده و تا به افق کشیده شده است. اژدهایی همچون خود درخت زمخت و با هیبتی موحش به تنهٔ درخت پیچیده و به دو خرسی که به بالای شاخه‌ها پناه برده‌اند حمله‌ور شده است. صخره‌ها و سنگ‌ها، گاه به‌گونهٔ رخ‌نمون‌های انسانی، مکدر و وحشت‌زده، ناظر صحنه است. گل‌ها و گیاهان در پیش‌زمینه از دل صخره جوشیده‌اند. شاپرک‌ها در لابه‌لای شاخهٔ لخت درخت

و رنگ اشاره کرد. نگارگران ایرانی سطوح تخت رنگی را به همراه قلم‌گیری استفاده کرده‌اند. استفاده از رنگ‌های خالص و عدم به‌کارگیری تیرگی در کنار دیگر عوامل موجب به‌وجود آمدن زیبایی‌شناسی نگارگری ایرانی شده است. اما «محمد سیاه قلم» توانسته با استفاده از خط به گونه‌ای از حجم دست یابد، هرچند در برخی جاها از سایه‌پردازی هم بهره‌برده است. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که خط یکی از مهم‌ترین عناصر تصویری «محمد سیاه قلم» است. در «نگارگری ایران، پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران» می‌خوانیم: «او برای تقویت تأثیرات خط از سایه‌پردازی هم

شده، صخره‌ها شکل حیوان یافته و انگار با خشم به یکی از اژدهایان در حال حمله است. وحشت پرندگان آنها را به دفاع از خود واداشته، بنه‌ها نیز شکل حیوان پیدا کرده است» (آژند، ۱۳۹۲، ۳۲۸). این اولین بار نیست که در نگارگری ایران صخره‌ها شکل‌های انسانی و حیوانی به خود می‌گیرند، اما کار «محمد سیاه قلم» از این نظر مورد توجه است که نه فقط شکل ظاهری انسانی بلکه خصوصیات انسانی همچون خشم یا وحشت را در صخره‌ها مجسم کرده است.^{۱۲}

بررسی آشنازدایی در آثار «محمد سیاه قلم» در سطح ساختاری

– اغراق: نگارگر ایرانی سیمای آدمی را نیز به‌طور قراردادی مطرح می‌کند. در نگارگری انسان موجودی فاقد تعین و به‌عنوان جزئی از ترکیب‌بندی تلقی می‌شود. تصویر انسان بدون حجم و به‌صورت تخت ترسیم شده و به‌عنصری تزئینی مبدل می‌شود. نگارگر در چهره‌پردازی پیکره‌ها همواره بر تصورات عمومی خاور زمین نسبت به زیبایی آرمانی نظر دارد و زنان و مردان را با پوستی روشن، تاحدی بیضوی، چشمان بادامی و دهان کوچک مجسم می‌کند (بولیاکووا و رحیمووا، ۱۳۸۱، ۱۹). با توجه به ویژگی‌هایی که برای انسان در آثار نگارگری ایران ذکر شد، از نمونه‌های اغراق در آثار «محمد سیاه قلم» پاهای بلند و دست‌ها و بدن‌های پرپیچ‌وخم پیکره‌های آثار اوست. بدن‌ها در آثار او برخلاف بدن سبک و بی‌وزن پیکره‌های نگارگری ایرانی، دربردارنده کالبدی جسیم و سترگ‌نماست که وزن و واقعیت آنها را نشان می‌دهد. پای پیکره‌ها با تمامی صلابتشان به زمین چسبیده است. قدرت این پیکره‌ها گویی از وزنشان مایه می‌گیرد. او پای پیکره‌ها را درهم‌پیچیده و خرچنگ‌وار نقش زده تا توانمندی و قدرت آنها را نشان دهد. تمامی این تمهیدات نشان‌دهنده اغراق در آثار «محمد سیاه قلم» است و این اغراق از آنجا موجب آشنازدایی می‌شود که در مقایسه با پیکره‌های نگارگری بسیار متفاوت می‌نمایند (تصویر ۶). عوامل بسیاری در ترسیم پیکره‌های غیرواقع‌گرا در نگارگری ایران دخیل بوده و این امر را نمی‌توان ناشی از بی‌مهارتی نگارگران ایرانی دانست. نگارگران ایرانی چارچوب‌های تعریف‌شده‌ای برای ترسیم پیکره‌ها داشتند که در دوران‌های متمادی ثابت بوده و نگارگران الزاماً مجبور به پیروی از این قواعد بودند (تصویر ۷). تنها با رواج گرایش به هنر غرب است که به مرور زمان این سنت‌ها و چارچوب‌ها کنار می‌رود و واقع‌گرایی مطرح می‌شود. چنانچه از بررسی آثار برمی‌آید پیکره‌ها در آثار «محمد سیاه قلم» سنخیتی با پیکره‌های نگارگری ایرانی ندارند و اغراق‌شده می‌نمایند.

– تکرار: از عناصر اساسی در نگارگری ایران می‌توان به خط



تصویر ۶. محمد سیاه قلم، هرات. مأخذ: گرابار، ۱۳۹۰، ۱۴۱.



تصویر ۷. بخشی از اثر، کمال‌الدین بهزاد، هرات. مأخذ: آژند، ۱۳۹۲، ۳۱۴.

۸. چگونگی استفاده از خط در طراحی بسیار اهمیت دارد. کاربرد خط ممکن است برای معرفی شکلی از طبیعت یا نمایشی از تصورات و تجسم ذهنی هنرمند باشد، یا اینکه برای تجربیات کاملاً آزاد و متهورانه هنرمند ارائه شود (حلیمی، ۱۳۸۶، ۷۲). همچنین یکی از مؤثرترین راه‌ها برای انتقال کیفیت بافت در نقاشی استفاده از عناصری مانند نقطه، خط و یا حتی لکه کمرنگ است. اینها علائم یکنواخت و بی‌قاعده‌ای هستند که در طبیعت یافت می‌شوند (فرند، ۱۳۸۵، ۱۵۲). استفاده «محمد سیاه قلم» از خط نوعی تکرار را در آثار رقم می‌زند. این تکرار به سهم خود در مقایسه با آن دسته از آثار نگارگری که از سطوح تخت رنگ استفاده می‌کنند موجب آشنازدایی می‌شود.

- شیوه اجرا: «محمد سیاه قلم» از تکنیک سیاه قلم برای اجرای آثارش استفاده می‌کرد. «فرهنگ آندراج» نقاشی سیاه قلم را خاصه فرنگ دانسته است که به تصویری گفته می‌شد که در آن هیچ‌گونه رنگ‌آمیزی به کار نرود و با قلم سیاه کشیده شده و دارای زمینه نباتی و یا سفید باشد (شاد، ۱۳۳۶، ۳۸۷). شیوه سیاه قلم گونه‌ای طراحی خطی با مرکب بود که مستقل از تصویرگری کتاب از سده هشتم ه.ق. در ایران متداول شد. در این شیوه خطوط اصلی طرح را با قلم‌مو و قلم‌نی بر زمینه بی‌رنگ کاغذ ترسیم می‌کردند و گاه رنگ‌های قرمز، آبی، سبز و نیز طلایی را به صورت گزینشی بر آن می‌افزودند. «احمد موسی»^{۱۳} و شاگرد او «امیر دولتیار»^{۱۴} را از سرامدان این گونه طراحی دانسته‌اند (پاکباز، ۱۳۹۴). در کتاب «دوازده رخ» آمده است، نسبت ناخوانا و کج و معوج سیاه قلم در نقاشی‌های «محمد سیاه قلم» بی‌جا و نامتناسب است و آثارش ارتباط چندانی با نمونه‌های سیاه قلمی که ما در دیوان «سلطان احمد جلایر» شاهد آنها هستیم ندارد (آژند، ۱۳۷۷). نگارگری ایرانی به لحاظ رنگ‌های درخشان مورد ستایش است. نگارگران ایرانی از تعداد محدودی رنگ، طیف وسیعی از رنگ‌های درخشان ساختند (کنبی، ۱۳۹۱، ۲۰). اگرچه شیوه سیاه قلم از مدت‌ها پیش از دوران «محمد سیاه قلم» در نگارگری ایران ظهور کرده است، اما شاید بتوان گفت ظهور این شیوه در آثار «محمد سیاه قلم» به نوعی با روال معمول نگارگری ایرانی مغایر است و موجب نوعی آشنازدایی می‌شود (جدول ۱).

نتیجه‌گیری

آثار «محمد سیاه قلم» در مقایسه با جریان کلی نگارگری ایران خصوصیات را به نمایش می‌گذارد که با نظریه آشنازدایی منطبق است. به کارگیری نظریه آشنازدایی این امکان را فراهم می‌آورد که بتوان بررسی کرد هنرمند چگونه و با استفاده از چه تمهیداتی دنیای اطراف را به صورتی

بهره می‌گیرد، ولی از آن برای جایگزینی بیان حجم استفاده نمی‌کند. او برای اجرای بافت پوست بدن و بافت جامه‌ها از اسلوب پوانتلیسم (نقطه‌پردازی) بهره می‌جوید که نشان می‌دهد او جزئیات جامه‌ها را هم با طیفی از خطوط موزون و موازی به تصویر می‌کشد» (آژند، ۱۳۹۲، ۳۳۴) (تصویر



الف



ب

تصویر ۸. الف) محمد سیاه قلم، هرات. ب) بخشی از اثر. مأخذ: گرابار، ۱۳۹۰، ۸۵.

جدول ۱. بررسی آشنازدایی در آثار محمد سیاه قلم در سطح غیرساختاری و ساختاری. مأخذ: نگارندگان.

سطح آشنایی زدایی	به کاررفته در آثار	نمونه
	انتخاب موضوع	دیوها، بیابان‌گردها، موجودات عجیب و غریب، مردم عادی و زندگی روزمره
سطح غیرساختاری	ایجاد ترکیب‌های جدید	- ترکیب چند کشور (جلوهای از زندگی ایلات و عشایر آسیای میانه و آیین‌های شمنی و نقاشی چینی) - ترکیب خصوصیات جانوری و انسانی
	تشخیص	در نظر گرفتن خصوصیات انسانی (همچون خشم یا وحشت) برای صخره‌ها و تپه‌ها
	اغراق	دست‌ها و پاها، بدن پیکره‌ها (حالات و سکنت و نوع نشستن و قرارگیری در صفحه)
سطح ساختاری	تکرار	تکرار خطوط و نقطه‌ها به منظور دستیابی به حجم
	شیوه اجرا	طراحی خطی با مرکب به همراه رنگاب‌های قرمز، آبی، سبز و طلایی

در جهان نامتعارف کیمیاگران وجودشان بر دستیابی به اکسیر حیات دلالت داشت. از این رو می‌توان حدس زد که استادان فنون غیبی، این دیوها را نه هراس‌انگیز، بلکه عجیب و فریبا و اغواکننده می‌دانستند (اکو، ۱۳۹۵، ۱۰۵).

Hieronymus Bosch ۹

Francisco Goya ۱۰

۱۱. در آثار کمال‌الدین بهزاد نیز توجه به مردم عادی و زندگی روزمره دیده می‌شود، اما او هیچ‌گاه از چارچوب‌های نگارگری ایران فراتر نرفت.

۱۲. در آثار سلطان محمد نیز صخره‌ها به صورت انسان درآمده‌اند، اما در آثار محمد سیاه قلم احساسات انسانی همچون خشم و یا وحشت نیز نشان داده شده‌است.

۱۳. از اولین نگارگران شناخته‌شده و صاحب سبک ایرانی است او نقاشی را نزد پدرش آموخت و در دربار ابوسعید ایلخانی (واپسین سلطان ایلخانی) مشغول به کار شد.

۱۴. نقاش قرن هشتم هجری و شاگرد استاد احمد موسی و در نقاشی سیاه قلم مشهور بود.

فهرست منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۹۰). *حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه هنر*. تهران: مرکز.
- اکو، امبرتو. (۱۳۹۵). *تاریخ زشتی (ترجمه هما بینا و کیانوش تقی‌زاده انصاری)*. تهران: متن.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- آژند، یعقوب. (۱۳۷۷). *دوازده رخ (ترجمه یعقوب آژند)*. تهران: مولی.
- آژند، یعقوب. (۱۳۸۵). *محمد سیاه قلم و غیاث‌الدین محمد نقاش*. *مطالعات هنرهای تجسمی*، (۲۴)، ۳۸-۴۵.
- آژند، یعقوب. (۱۳۸۶ الف). *استاد محمد سیاه قلم*. تهران: امیر کبیر.
- آژند، یعقوب. (۱۳۸۶ ب). *اسلوب سیاه قلم در نگارگری ایران*. *هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، (۳۰)، ۹۹-۱۰۶.
- آژند، یعقوب. (۱۳۹۲). *نگارگری ایران، پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران*. تهران: سمت.
- بلر، شیلا و بلوم، جانانان. (۱۳۹۴). *هنر و معماری اسلامی ۱۲۵۰-۱۸۰۰ (ج. ۲، ترجمه یعقوب آژند)*. تهران: سمت.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۹۴). *حکمت هنر و زیبایی در اسلام*. تهران: متن.
- پاکباز، روئین. (۱۳۹۰). *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*. تهران: زرین

متفاوت نمایش داده است. «اشکلوفسکی» معتقد است هنر ادراک حسی را که به نوعی غایت زیباشناسانه به‌شمار می‌آید، به درازا می‌کشاند و موجب درک متفاوتی می‌شود. با توجه به آثار موجود، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که «محمد سیاه قلم» در دو سطح ساختاری و غیرساختاری دست به آشنازدایی زده است. مواردی همچون انتخاب موضوع، ایجاد ترکیبات جدید و تشخیص موجب ظهور آشنازدایی در سطح غیرساختاری آثار شده است. همچنین استفاده از تمهیداتی همچون اغراق، تکرار و چگونگی به‌کارگیری تکنیک، توسط «محمد سیاه قلم» آشنازدایی در سطح ساختاری را به نمایش می‌گذارد. در پایان قابل ذکر است که «محمد سیاه قلم» از جمله نقاشانی است که از چارچوب قواعد کلی حاکم بر نگارگری ایران فراتر رفته و این امر با بررسی آثار او مشخص می‌شود.

پی‌نوشت

۱. Viktor Shklovsky

۲. Defamiliarization

۳. هنر در عالم اسلام ارتباط مستقیم با فتوت داشته است. این بدان معناست که اگر کسی می‌خواسته وارد صنعت و پیشه‌ای شود باید وارد طریق فتوت شده و فتی میشد (پازوکی، ۱۳۹۴، ۴۷).

۴. سلطان حسین بایقرا در سال ۸۶۱ ه.ق. که خراسان آشفته شده بود، در شهر مرو به پادشاهی نشست. او پادشاهی ادب‌پرور و هنردوست بود و وزیر معروفش امیر علیشیر نوایی موجب شهرت دربار او و آبادانی پایتختش هرات شده بود.

۵. شاعر، دانشمند و سیاستمدار برجسته روزگار فرمانروایی تیموریان و معاصر سلطان حسین بایقرا بوده‌است.

۶. غیاث‌الدین بایسنقر از شاهزادگان تیموری، پسر شاهرخ و نوه امیر تیمور گورکانی بود. او شاهزاده و امیری هنرمند و هنرپرور بود و از سیاستمداران، حامیان بزرگ هنر، معماری و فرهنگ و از خوشنویسان طراز اول عهد خود به‌شمار می‌رود.

۷. شاهرخ میرزا نام چهارمین پسر تیمور گورکانی و یکی از جانشینان او و از بزرگ‌ترین پادشاهان تیموری است.

۸. دیوها در دوره رنسانس به دلیل زشتی‌شان کارکرد مثبتی داشتند. همچنین

- و سيمين.
- پاکباز، روئين. (۱۳۹۴). *دائرةالمعارف هنر: نقاشی، بيکره‌سازی و هنر گرافیک*. تهران: فرهنگ معاصر.
 - پوپ، آرتور اپهام. (۱۳۷۸). *سير و صور نقاشی ايران* (ترجمه يعقوب آژند). تهران: مولى.
 - پولياکوا، يلنا آرتيوموونا و رحيمووا، زهره. (۱۳۸۱). *نقاشی و ادبيات ايرانی* (ترجمه زهره فيضی). تهران: فرهنگستان هنر.
 - حاتم، غلامعلی. (۱۳۹۷). *هنر و تمدن اسلامی* (ج. ۲). تهران: دانشگاه پیام نور.
 - حسینی، مهدی. (۱۳۸۴). *معمای لاینحل استاد محمد سپاه قلم*. گلستان هنر، (۱)، ۹۳-۱۰۰.
 - حليمی، محمدحسين. (۱۳۸۶). *اصول و مبانی هنرهای تجسمی: زبان، بیان، تمرین*. تهران: احیاء.
 - خاتمی، محمود. (۱۳۹۰). *پيش‌درآمد فلسفه‌ای برای هنر ايرانی*. تهران: متن.
 - دادور، ابوالقاسم و خیری، مریم. (۱۳۹۲). *کارکرد معنایی دلالت‌های صریح و ضمنی در مطالعه موردی آثار محمد سپاه قلم*. *جلوه هنر*، (۱)، ۳۱-۴۲.
 - دوباتن، آلن و آرمسترانگ، جان. (۱۳۹۶). *هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند؟* (ترجمه گلی امامی). تهران: نظر.
 - شاد، محمدپادشاه بن غلام محیی‌الدین. (۱۳۳۶). *فرهنگ آندراج* (زیر نظر محمد سیاقی). تهران: خیام.
 - شاهکارهای نگارگری ايران. (۱۳۸۹). *موزه هنرهای معاصر تهران* (ترجمه کلود کرباسی، ماری پرهیزگاری و پیام پريشان‌زاده). تهران: موزه هنرهای معاصر تهران.
 - شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *موسیقی شعر*. تهران: آگه.
 - علوی مقدم، مهیار. (۱۳۸۱). *نظریه‌های نقد ادبی: صورنگرایی و ساختارگرایی*. تهران: سمت.
 - عمویان، فروغ. (۱۳۹۶). *طبیعت و طراحی*. بابلرس: دانشگاه مازندران.
 - فرند، دیوید. (۱۳۸۵). *کمپوزیسیون در نقاشی* (ترجمه عزت‌الله نورپور). تهران: چشمه.
 - کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۳). *احوال و آثار نقاشان قدیم ايران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی*. لندن: مستوفی.
 - کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. (۱۳۹۲). *احوال و آثار حاج محمد هروی یا محمد سپاه قلم مبتکر شیوه سیاه‌سیم. کتاب ماه هنر*، (۱۷۸)، ۵۵.
 - کنبی، شیللا. (۱۳۹۱). *نقاشی ايرانی* (ترجمه مهدی حسینی). تهران: دانشگاه هنر.
 - کونل، ارنست. (۱۳۹۴). *هنر اسلامی* (ترجمه يعقوب آژند). تهران: مولى.
 - گات، بریس و مک‌آیرولوپس، دومینیک. (۱۳۸۹). *دانشنامه زیبایی‌شناسی* (ترجمه منوچهر صانعی و دیگران). تهران: فرهنگستان هنر.
 - گرابار، اولگ. (۱۳۹۰). *مروری بر نگارگری ايرانی* (ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند). تهران: متن.
 - مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر* (ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی). تهران: آگه.
 - وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *بدیع*. تهران: دوستان.
 - هارلند، ریچارد. (۱۳۹۴). *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاتون تا بارت* (ترجمه علی معصومی و شاپور جورکش). تهران: چشمه.
 - O. Kane, B. (2003). *Siyah Qalam: The jalayirid connections*. *ORIENTAL ART, RICHMOND SURREY*, 49(2), 2-18.
 - Shklovsky, V. (1991). *Theory of Prose [1925]* (B. Sher, Trans.). Champaign: Dalkey Archive Press.
 - Shklovsky, V. (2015). *Art, as device. Poetics Today*, 36(3), 151-174.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

ضرغام، ادهم و دستياری، الناز. (۱۴۰۰). نگاهی به شگردهای آشنازدایی در آثار محمد سپاه قلم. *باغ نظر*، ۱۸(۹۵)، ۵۱-۶۰.

DOI: 10.22034/BAGH.2020.237038.4581
URL: http://www.bagh-sj.com/article_128760-en.html

